

بررسی تأثیر اعمال مالیات بر خدمات مالی بر رشد اقتصادی در ایران

امیر جباری^۱نرگس مرادخانی^۲شیوا حبیب زاده^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۱

چکیده

همواره اصلاح نظام درآمدی دولت، از طریق سهم درآمدهای مالیاتی مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین اصلاح و تقویت همه جانبه نظام مالی کشور، با هدف پاسخگویی به نیازهای اقتصاد ملی و ایجاد ثبات نیز از دیگر محورهای مورد تأکید است. در این راستا، یکی از شیوه‌های ارتقای نقش درآمدهای مالیاتی در تأمین بودجه عمومی دولت، گسترش پایه‌های مالیاتی محسوب می‌شود که فواید دیگری نیز برای نظام اقتصادی به همراه دارد که از آن جمله می‌توان به تقویت حوزه نظارتی و ارتقاء اثربخشی در اجرای سیاست‌های اقتصادی اشاره کرد. با این حال، مالیات دارای آثار مهمی بر تخصیص منابع در اقتصاد است. در ادبیات اقتصادی، برقراری مالیات به نوعی دخالت در مکانیسم بازار بوده که دارای آثار ناکارایی تخصیصی و زیان رفاهی است. این ناکارایی تخصیصی، به‌عنوان بخشی از هزینه برقراری مالیات محسوب می‌شود اما با برنامه‌ریزی در مورد درآمد ناشی از مالیات، می‌توان رفاه جامعه را افزایش داد؛ به طوری که حتی رفاه از دست رفته را جبران کند. به‌عنوان یک شاخص اقتصادی، نرخ‌ها و معافیت‌های مالیاتی باید به نوعی تعیین شود که در مجموع، رفاه جامعه حداکثر گردد. در سیستم مالیات ارزش افزوده ایران، بعضی از کالاها و خدمات از جمله خدمات مالی، معاف از پرداخت مالیات می‌باشند. معافیت برخی خدمات مالی از مالیات، موجب به‌وجود آمدن اختلال در اقتصاد می‌شود. در این مطالعه، به منظور فهم اهمیت معافیت مالیات ارزش افزوده در نوسانات اقتصاد کلان و درک شوک‌های وارد بر اقتصاد، تلاش شده است که اثرات وضع مالیات ارزش افزوده بر خدمات مالی در چهارچوب مدل تعادل عمومی قابل محاسبه، مدل‌سازی شود و واکنش متغیرهای اقتصادی به شوک‌های مختلف در انتقال از وضعیت معاف به سوی مالیات‌بندی کامل بررسی گردد. بر همین اساس در این تحقیق، با استفاده از الگوی تعادل عمومی، آثار رفاهی بررسی و تغییرات رفاه، درصد تغییر در تولید ناخالص داخلی، تغییر در ارزش تولید ناخالص داخلی، تغییرات تقاضای خانوار بخش خصوصی و بخش دولتی، تجزیه رفاهی اثر کارایی تخصیصی و تغییر رفاه ناشی از تجربه سیاستی برای کشور ایران و بخش‌های خدمات مالی و خدمات بیمه‌ای در قالب سناریوسازی مالیاتی ارزیابی شده است. نتایج به دست آمده، نشان می‌دهد که میزان رفاه اجتماعی ناشی از اعمال مالیات بر خدمات مالی در نرخ مالیات ۴ درصد (نرخ بهینه)، بیشترین مقدار را دارد و برای خدمات بیمه‌ای نرخ بهینه، نرخ مالیات ۹ درصد می‌باشد.

واژگان کلیدی: خدمات مالی، رشد اقتصادی، رفاه اجتماعی، مالیات، مدل تعادل عمومی قابل محاسبه

طبقه‌بندی JEL: H21, G21, F43, C68

amir_jabbari@znu.ac.ir

۱. استادیار گروه اقتصاد دانشگاه زنجان (نویسنده مسؤول)

nmoradkhani@znu.ac.ir

۲. استادیار گروه اقتصاد دانشگاه زنجان

habibzadeh_shiva@znu.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد علوم اقتصادی دانشگاه زنجان

۱. مقدمه

خدمات بانکی، یکی از زیرشاخه‌های خدمات مالی در فضای اقتصادی ایران می‌باشد، که بانک‌ها در فروش خدمات خود به مشتریان، مالیات ارزش افزوده مطالبه نمی‌کنند و از سوی دیگر، هیچ اعتباری در مورد مالیات ارزش افزوده‌ای که در خرید نهاده‌های خود پرداخته‌اند، به آنها داده نمی‌شود، که این امر، افزایش هزینه‌های بانک‌ها و کاهش منابع برای ایجاد وام‌های بیشتر را در پی دارد.

بویژه در شرایطی که بحث لزوم کاهش وابستگی به درآمد نفتی و افزایش فشار به درآمدهای دولت مطرح می‌شود، توجه بیش از پیش به مالیات و درآمد مالیاتی را ایجاد می‌کند. یکی از راه‌های افزایش درآمد مالیاتی، افزایش پایه‌های مالیاتی است. البته مالیات و سازوکارهای مالیات ستانی علاوه بر جنبه درآمدی، از لحاظ تنظیم‌گری نیز حائز اهمیت هستند و دولت‌ها از آن برای رسیدن به اهداف سیاستی خود بهره می‌جویند. و اما موضوع مهمی که وجود دارد، بحث معافیت‌های مالیاتی در ایران می‌باشد.

یکی از مواردی که در ایران مورد معافیت قرار گرفته، خدمات مالی است. خدمات مالی به عنوان «هر خدمتی از نوع مالی که توسط یک عرضه‌کننده خدمت مالی از یک بخش عرضه می‌شود»، تعریف شده‌اند. بخش خدمات مالی، از مصرف‌کنندگان و تهیه‌کنندگان خدمات مالی و نمایندگی‌های دولت که آنها را تنظیم می‌کنند، تشکیل شده است. استفاده‌کنندگان خدمات مالی، خانوارها، بنگاه‌ها و دولت‌ها هستند. خانواده‌ها پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کرده و وجوه را از طریق وام‌های شخصی از بانک‌ها و تهیه‌کنندگان خدمات مالی دیگر خریداری می‌کنند. بنگاه‌ها از خدمات بانک‌ها در شکل‌های متفاوتی از جمله وام‌های تضمین شده و غیرتضمین شده و تسهیلات اعتباری استفاده می‌نمایند. دولت‌ها نیز از بانک‌ها قرض می‌گیرند.

خدمات مالی شامل بیمه و خدمات مرتبط با بیمه، بانکداری، تجارت مالی، مدیریت دارایی، پرداخت‌ها و خدمات نقل و انتقال بانکی، تدارک اطلاعات مالی و خدمات مشاوره‌ای می‌شود. عرضه‌کنندگان خدمات مالی شامل نهادهایی با مالکیت دولتی نبوده بلکه شامل واسطه‌های مالی (مؤسساتی که دارایی‌های مالی را ایجاد می‌کنند یا به‌دست می‌آورند، از جمله واسطه‌هایی برای گرفتن سپرده‌ها مانند بانک‌های تجاری، مؤسسات پس‌اندازها و واسطه‌های مالی غیربانکی مثل شرکت‌های بیمه، مالیه، اعتبار مالی و سرمایه‌گذاری) و همچنین مؤسسات مالی در بازارهای سرمایه که به طور مستقیم به معاملات بین تهیه‌کنندگان و استفاده‌کنندگان وجوه کمک می‌کنند، می‌باشند.

خدمات مالی در فضای اقتصادی ایران شامل سرمایه‌گذاری، بانکداری، بیمه و خدمات شرکتی می‌شود. خدمات مالی مربوط به امور بانکداری که یکی از زیرشاخه‌های خدمات مالی محسوب می‌شود، در سیستم مالیات ارزش افزوده ایران، معاف از پرداخت مالیات ارزش افزوده می‌باشد. خدمات مالی، نقش عمده‌ای در رشد و توسعه نظام‌های اقتصادی دارد. رشد اقتصادی، که باعث افزایش رفاه و بهبود سطح زندگی در هر کشور می‌شود، بستگی زیادی به میزان سرمایه‌گذاری‌هایی دارد که از طریق جمع‌آوری سپرده‌ها به وجود می‌آید. شبکه‌های مالی با جمع‌آوری و قرار دادن منابع پراکنده در اختیار سرمایه‌گذاران، زمینه‌های لازم را برای رشد سرمایه‌گذاری‌ها، رشد درآمد ملی و بهبود رفاه جامعه فراهم می‌آورند. در کشورهای در حال توسعه، این نقش مهم‌تر است؛ زیرا به دلیل پایین بودن میزان

درآمد سرانه از یک طرف و میل به مصرف بالا از طرف دیگر، میزان پس‌اندازها و منابع مالی برای تجهیز سرمایه‌های اندک و پراکنده، امری مشکل است. شبکه‌های مالی از دو طریق بر اقتصاد تأثیر می‌گذارند:

الف) تأثیر بر روی ساختار فضایی کشور که می‌تواند موجب توسعه بخش‌هایی نظیر صنعت و خدمات شود. این امر از طریق تجهیز منابع مالی به سمت این‌گونه بخش‌ها صورت می‌پذیرد.

ب) تأثیر بر شاخص‌های کلان اقتصادی از جمله اشتغال، تولید و سرمایه‌گذاری. در این حالت، بخش خدمات مالی از طریق جذب سرمایه‌گذاری، باعث افزایش تولید و اشتغال می‌گردد.

ممکن است که مالیات ارزش افزوده سهم درخور توجهی در کاهش اتکای دولت به درآمد نفت داشته باشد. در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، مالیات کالاها و خدمات حدود ۳۲ درصد مجموع درآمد مالیاتی آنها را تشکیل می‌دهد. در مکزیک و ترکیه، سهم مالیات کالاها و خدمات، به ترتیب ۵۵/۵ و ۴۷/۷ درصد و در آمریکا ۱۸/۳ درصد بوده، که پایین‌ترین درصد در بین کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی است. البته نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی این کشورها به طور متوسط ۳۵/۹ درصد می‌باشد، در صورتی که این نسبت در ایران، کمتر از ۸ درصد برآورد می‌گردد. مالیات ارزش افزوده، می‌تواند باعث افزایش نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی در کشور شود.

متوسط نرخ مالیات ارزش افزوده در آمریکا، حدود ۵ درصد و در انگلستان ۱۷/۵ درصد، سوئد ۲۵ درصد، دانمارک ۲۵ درصد، یوگسلاوی ۲۵ درصد، ایسلند ۲۴/۵ درصد، اسلواکی ۲۳ درصد، کره ۱۰ درصد، سوئیس ۷/۵ درصد، کانادا ۷ درصد، ژاپن ۵ درصد و در نروژ ۴ درصد می‌باشد. اگر این نرخ‌ها را با نرخ استاندارد مالیات کالاها و خدمات در ایران که ۳ درصد می‌باشد مقایسه کنیم، می‌توان بیان کرد که در ظاهر، این نرخ در مقایسه با سایر کشورها پایین است ولی با لحاظ تورم اقتصادی سال ۱۴۰۰، مالیات توری در ایران رقمی بیش از ۵۰ درصد می‌باشد که از اکثر کشورهای دنیا نیز بالاتر است.

رستروپ^۱ (۲۰۱۹)، لوزانو و همکاران^۲ (۲۰۱۷)، استاچ و همکاران^۳ (۲۰۱۳)، ییلماز^۴ (۲۰۱۳)، اربی و بوتنر^۵ (۲۰۱۲) و کالومیریس^۶ (۲۰۰۹)، به بررسی موضوعاتی از قبیل «مالیات معاملات مالی»، «مالیات ارزش افزوده مؤسسات مالی» و «اثرات معافیت خدمات مالی از مالیات ارزش افزوده» با استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی و تعادل عمومی پرداخته‌اند.

با توجه به بررسی‌ها در این تحقیق، تاکنون در ایران مطالعه‌ای با عنوان «بررسی تأثیر اعمال مالیات بر خدمات مالی بر رشد اقتصادی در ایران» و بویژه روش مورد استفاده در این پژوهش، انجام

1. Restrepo (2019)
2. Lozano et al. (2017)
3. Estache et al. (2013)
4. Yilmaz (2013)
5. Buttner & Erbe (2012)
6. Calomiris (2009)

نگرفته است. در مطالعه حاضر برای تحلیل رابطه میان مالیات بر خدمات مالی و رشد اقتصادی، از مدل تعادل عمومی قابل محاسبه^۱ بهره گرفته می‌شود.

بر اساس خلاصه درآمدها و هزینه‌های دولت در سال ۱۴۰۱، درآمدها شامل ۶ شش‌بخش، بخش اول، درآمدهای مالیاتی؛ بخش دوم، درآمدهای ناشی از کمک‌های اجتماعی؛ بخش سوم، درآمدهای حاصل از مالکیت دولت؛ بخش چهارم، درآمدهای حاصل از فروش کالا و خدمات؛ بخش پنجم، درآمدهای حاصل از جرایم و خسارات؛ بخش ششم، درآمدهای متفرقه می‌باشد.

از این ۶ بخش، بخش اول درآمدهای مالیاتی، بیشترین سهم را به مبلغ ۵،۲۶۷،۶۶۳ میلیارد ریال به خود اختصاص داده است. منابع درآمدهای مالیاتی در لایحه بودجه ۱۴۰۱، شامل ۵ بند که عبارتند از: مالیات اشخاص حقوقی، مالیات بر درآمدها، مالیات بر ثروت، مالیات بر واردات و مالیات بر کالاها و خدمات می‌باشد. ملاحظه می‌شود که مالیات بر خدمات مالی در لایحه بودجه ۱۴۰۱، لحاظ نشده است که این پژوهش می‌تواند در راستای گسترش پایه مالیاتی و بهبود بودجه دولت و کسری بودجه تلقی شود.

از نوآوری‌های این پژوهش، استفاده از روش و الگوی جدید تعادل عمومی قابل محاسبه و نرم‌افزارهای رانجیتپ^۲ و جیتپ اگ^۳ می‌باشد. در این مطالعه، داده‌ها را از دیتابیس جیتپ اگ به نرم‌افزار رانجیتپ منتقل و شوک سیاستی (تغییر در متغیر برونزا خاص) اعمال می‌شود.

در این مقاله، پس از مقدمه، مبانی نظری شامل مدل تعادل عمومی استاندارد، ساختار مدل، معیار رفاهی در مدل جیتپ و شاخص‌های رفاهی در الگوی جیتپ مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش سوم نیز مبنای آماری مدل و تحلیل داده‌ها بیان شده و در قسمت چهارم، نتایج شبیه‌سازی سیاستی و در قسمت پایانی، نتیجه‌گیری و پیشنهادات ارائه گردیده است.

۲. مبانی نظری

مبانی نظری پایه و اساس الگوها در این پژوهش شامل مدل تعادل عمومی استاندارد، ساختار مدل، معیار رفاهی در مدل جیتپ و شاخص‌های رفاهی در الگوی جیتپ می‌شود.

۲-۱. مدل تعادل عمومی استاندارد

مدل‌های تعادل عمومی، شکل‌ها و اندازه‌های مختلفی دارند؛ اما با وجود این اختلاف‌ها، در اکثر آنها، روش‌های اصلی مشترک در تجسم عرضه و تقاضا، بازار عوامل تولید، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، تجارت و مالیات‌ها به کار می‌رود. مدل استاندارد، یک مدل استاتیک (یک دوره زمانی منفرد)، یک یا چند ناحیه‌ای با مقدار ثابت تولید همچون نیروی کار و سرمایه است. منظور از استاتیک، مدلی است که شرایط قبل و بعد از شوک اقتصادی (همچون تغییر نرخ مالیات) که باعث می‌شود عوامل تولید را که به صورت کارا تر یا غیرکارا تر در عرض صنایع و بخش‌های اقتصادی، تخصیص مجدد یابند، قابل مقایسه می‌کند. این مدل استاتیک، برنده یا بازنده‌های نهایی این تغییر را در تعادل عمومی جدید

1. Computable General Equilibrium (CGE)
2. RunGTAP
3. GTAPagg

معرفی خواهد کرد، اما به هر حال، این مدل، قدرت توضیح مسیر تعدیل و فرایند زمانی تعدیل همچون دوره‌های بیکاری و مسیر جابه‌جایی تعادل‌ها را مشخص نمی‌کند.

همچنین در مدل ایستا، فرض می‌شود که عرضه عوامل تولید ثابت است. مدل یک ناحیه‌ای تنها جزئیات کامل یک کشور را با ارائه سیمایی ساده از بازارهای واردات و صادرات آن، توضیح می‌دهد. اما مدل چند ناحیه‌ای تعادل عمومی شامل دو یا چند کشور (یا ناحیه) است که جزئیات کاملی را از اقتصادهای آنها شامل تولید، مصرف، تجارت، تعرفه‌های گمرکی و غیره، ارائه می‌دهد. اقتصاد کشورها در مدل چند ناحیه‌ای تعادل عمومی، از طریق تجارت و در برخی موارد، از طریق جریان سرمایه باهم ارتباط پیدا می‌کنند. به هر حال، مدل‌های تعادل عمومی غیراستاندارد همچون تعادل جزئی، مدل‌های پویا، مدل انرژی، تغییرات اقلیمی که در برخی موارد با مدل استاندارد متفاوت می‌باشند، کاربرد بسیار وسیعی دارند و هر یک برای استفاده خاصی، ساخته شده‌اند.

۲-۲. ساختار مدل

ایده رشد مدل‌های تعادل عمومی محاسبه‌پذیر در ابتدا توسط کسانی چون یوهانسن^۱ (۱۹۶۰)، مید^۲ (۱۹۶۰) و هاربرگر^۳ (۱۹۶۲) مطرح شد. رادرفورد^۴، درویس^۵، آدلمن^۶، رابینسون^۷ و ارو-دبرو^۸ کسانی بودند که این مدل‌ها را گسترش دادند (رحیمی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴).^۹ مدل‌های تعادل عمومی محاسبه‌پذیر، دارای ساختار واقع بینانه‌ای نسبت به اقتصاد بوده و به نظر می‌رسد که مزیت‌های بیشتری نسبت به مدل‌های تعادل جزئی برای بررسی سیاست‌ها و شوک‌های بیرونی اقتصاد دارند. این مدل‌ها از داده‌های اقتصادی-اجتماعی بخش‌ها و حساب‌های اقتصاد ملی برای تحلیل و پیش‌بینی آثار سیاست‌ها و فعالیت‌های اقتصادی استفاده می‌کنند.

در مقایسه با مدل‌های تعادل جزئی، مدل‌های تعادل عمومی، واکنش‌های بازارکار و تغییرات تخصیص منابع در بین فعالیت‌ها را سازگار با هر دو طرف عرضه و تقاضای اقتصاد ارزیابی می‌کند. علاوه بر این، مدل‌های تعادل عمومی محاسبه‌پذیر، محدودیت‌های اصلی بودجه در یک اقتصاد را در نظر می‌گیرد. به عنوان مثال، توازن پرداخت‌ها و قیدهای اقتصاد کلان، همچنین اثرات توزیع درآمد و رفاه خانوارها، شاخص‌های استاندارد از تولید، تخصیص و مصرف محصولات را دنبال می‌کند. اطلاعات مبنا برای مدل‌های تعادل عمومی محاسبه‌پذیر، ماتریس حسابداری اجتماعی^{۱۰} می‌باشد (کان^{۱۱}،

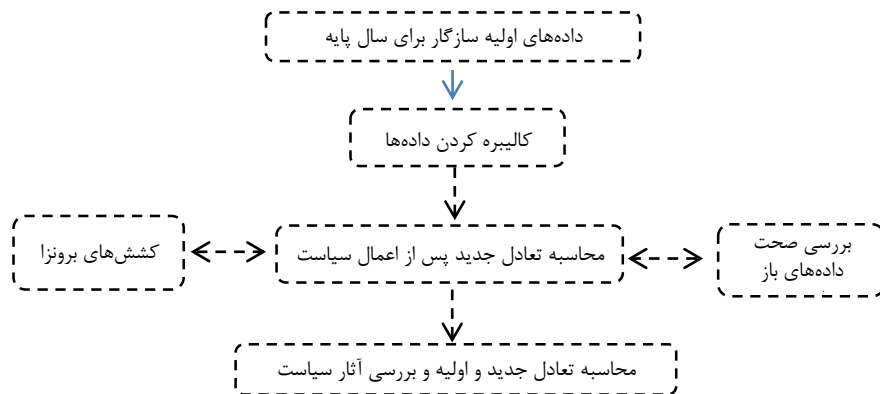
1. Johansen (1960)
2. Mid (1960)
3. Harberger (1962)
4. Rutherford
5. Dervis
6. Adelman
7. Robinson
8. Arrow - Debreu
9. Rahiminia *et al.* (2015)
10. Social Accounting Matrix
11. Can (2011)

۲۰۱۱؛ مولر و فراری^۱، ۲۰۱۱). معادلات این مدل‌ها، هم به صورت خطی و هم، غیرخطی می‌باشند. هر یک از این معادلات، هدف خاصی را دنبال می‌کنند، به طوری که تعادل جدید از برآیند واکنش کلیه این معادلات نسبت به تغییر متغیرهای سیاستی به دست می‌آیند.

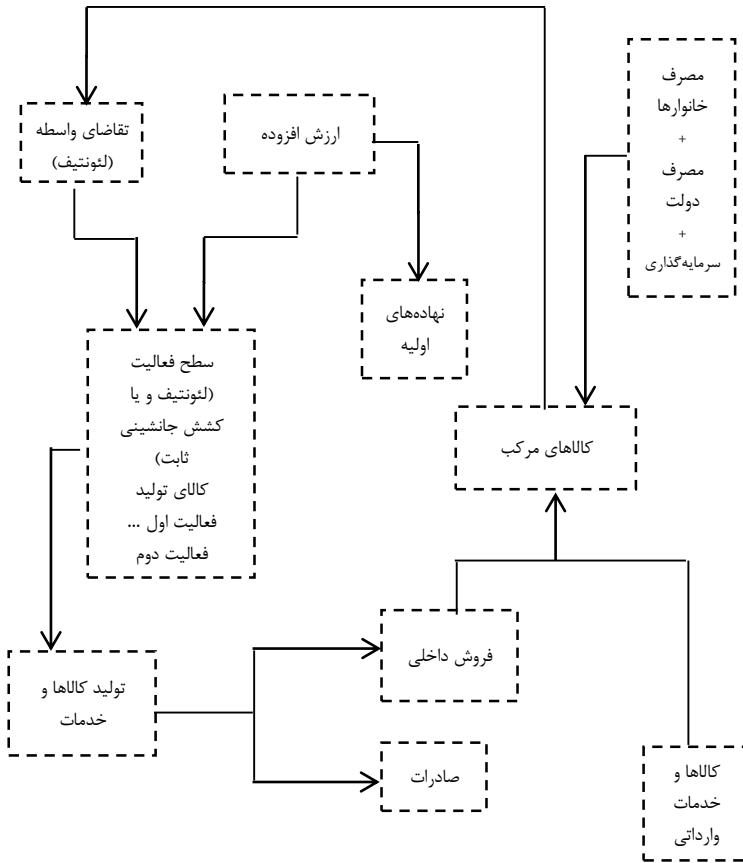
در مدل‌های تعادل عمومی محاسبه‌پذیر، رفتار بهینه خانوارها و بنگاه‌های تولیدی براساس حداکثر کردن مطلوبیت و سود در نظر گرفته می‌شود؛ اما در عمل، بهینه‌یابی همزمان برای همه خانوارها و بخش‌های تولیدی اقتصاد ممکن نیست. لذا با حل مسأله ثانویه رفتار خانوارها و بنگاه‌ها، توابع عرضه و تقاضای بازار کالاها و عوامل به دست می‌آیند. این توابع با تعدادی قوانین اقتصاد کلان ترکیب شده و سیستم معادلات همزمان به دست می‌آید. در این سیستم معادلات می‌توان با تغییر پارامترهای سیاستی، اثر شوک‌های وارده به مدل بر متغیرهای درونزای مدل را مشاهده کرد (منظور و همکاران، ۱۳۸۹).^۲

متغیرهای این مدل‌ها به متغیرهای درونزا و برونزای مدل تقسیم می‌شوند. متغیرهای درونزای مدل، آنهایی هستند که با توجه به روابط تعریف شده بین عاملان اقتصادی و پس از تغییر متغیرهای سیاستی مدل، در فرایند ایجاد تعادل جدید و واکنش مکانیزم بازار تعیین می‌شوند. مانند قیمت‌ها، مقدار تقاضای کالاها و عوامل تولید، صادرات و واردات.

متغیرهای برونزا، متغیرهایی با فرض ثابت بودن می‌باشند، همچون جمعیت نیروی کار، سرمایه، تکنولوژی، قیمت جهانی کالاها و خدمات. همچنین پارامترهای مدل را می‌توان به پارامترهای سهمی و رفتاری تقسیم کرد. پارامترهای سهمی در کالیبره کردن مدل به دست می‌آیند و پارامترهای رفتاری در بیشتر مواقع از مطالعات تجربی قبلی گرفته شده و در مدل قرار داده می‌شوند.



شکل ۱: فرایند به‌کارگیری مدل‌های تعادل عمومی قابل محاسبه



شکل ۲: اجزاء مدل تعادل عمومی قابل محاسبه

همان طور که شکل (۲) نشان می دهد، در این الگو، تولیدکننده، نهاده های واسطه را به صورت تابع لئونتیفی به همراه عوامل تولید (ارزش افزوده) به صورت کشش جانشینی ثابت در فعالیت های مختلف جهت تولید به شکل تابع کاب-داگلاس در اختیار می گیرد. در مرحله بعد، تولیدکننده با توجه به قیمت نسبی تولیدات خود در داخل و خارج از کشور براساس شکل تبعی کشش تبدیل ثابت تصمیم می گیرد که تولیدات خود را به چه نسبتی در داخل و خارج از کشور به فروش برساند. مصرف کنندگان نیز از کالای مرکب جهت مقاصد مختلف (مصرف خصوصی، سرمایه گذاری و مخارج مصرفی دولت) بهره می گیرند.

امروزه مدل های تعادل عمومی محاسبه پذیر، یکی از ابزارهای استاندارد برای تحلیل های تجربی به حساب می آیند و به عنوان ابزار برتر در تجزیه و تحلیل های رفاه و بررسی اثرات توزیعی سیاست ها، مورد استفاده قرار می گیرند؛ چراکه، هم دارای پایه نظری بر مبنای اقتصاد خرد بوده و هم، رفتار عوامل را به صورت درونزا بررسی می کند.

۳-۲. معیار رفاهی در مدل جیتپ

سیاست‌های کلان اقتصادی در هر کشور با اهداف مشخصی از جمله افزایش تولید و اشتغال، کاهش تورم و تنظیم بازارها و در نهایت، در پی افزایش سطح رفاه جامعه در افق زمانی بلندمدت است. برای نیل به این هدف، دولت‌ها دو نوع ابزار را به کار می‌گیرند: با اعمال سیاست‌های مالی، سطح مالیات و مخارج دولت مشخص می‌گردد و با سیاست پولی، عمدتاً عرضه پول مدیریت می‌شود. الگوسازان مدل تعادل عمومی محاسبه‌پذیر، از معیار رفاهی تغییرات معادل (EV) استفاده می‌کنند. این معیار نیز یک معیار سنجش پولی است که به جای مقایسه هزینه قبل و بعد از شوک مقادیر مصرفی، هزینه قبل و بعد از شوک سطوح مطلوبیت مصرف‌کننده را مقایسه می‌کند.

الگوی جیتپ^۲ می‌تواند اثرات رفاهی تغییرات معادل را برای خانوارهای منطقه‌ای محاسبه کند. این الگو همچنین تغییرات در ترکیب مطلوبیت خانوارهای مصرف‌کننده و دولت را از خرید کالاها و خدمات و نیز پس‌اندازهای داخلی دربر می‌گیرد؛ چون امکانات مصرف آتی را نشان می‌دهد. در دیگر الگوهای مدل تعادل عمومی محاسبه‌پذیر، بدون خانوارهای منطقه‌ای، معیارهای رفاهی، اغلب فقط تغییرات در مقدار یا مطلوبیت مصرف جاری خانوارهای مصرف‌کننده بخش خصوصی داخلی را توضیح می‌دهند و ممکن است شامل مخارج سرمایه‌گذاری باشند یا نباشند.

مدل جیتپ دارای این ویژگی است که می‌تواند تأثیرات رفاهی یک شوک سیاستی را تجزیه کند. این ویژگی باعث می‌شود که کل تأثیر رفاهی یک سیاست اقتصادی یا تجاری به ۶ جزء تجزیه شود که عبارتند از: تأثیرات تخصیص (کارآیی) منابع (بار اضافی مالیات)، تأثیرات مواهب یا عوامل تولید ناشی از تغییر در عرضه عامل، تغییرات تکنیکی ناشی از منافع یا زیان بهره‌وری، تأثیر افزایش جمعیت، تغییر در رابطه مبادله برای کالاها، پس‌انداز و جریان سرمایه‌گذاری، و تغییر ترجیحات (ساختار تقاضای کل). تأثیرات رفاهی به شکل مطلق (سطحی) و بر اساس میلیون دلار آمریکا (نه به شکل درصد)، نشان داده خواهد شد.

جدول ۱: تجزیه رفاهی اثر کارآیی تخصیصی

ردیف	اجزای تأثیر	توضیح اجزای تأثیر
۱	1 alloc_A1	تأثیر تخصیص منابع
۲	2 endw_B1	تأثیر عوامل تولید
۳	3 tech_C1	تغییرات تکنیکی
۴	4 pop_D1	رشد جمعیت
۵	5 tot_E1	رابطه مبادله
۶	6 IS_F1	رابطه مبادله سرمایه‌گذاری - پس‌انداز
۷	7 pref_G1	تغییر ترجیحات
۸	Total	تغییرات کل

مأخذ: پایگاه داده GTAP

1. Equivalent Variation
2. Global Trade Analysis Project

جدول بالا، جزئیات تجزیه رفاه را در صفحه اصلی تجزیه رفاه نشان می‌دهد. برای مثال، همه سطرهایی که اسم آنها با حرف A شروع شده است، تأثیرات تخصیص کارا را بر اساس نوع مالیات و کالا، لیست کرده‌اند. سطرهایی که اسم آنها با حرف C شروع شده است، تأثیر بهره‌وری را تجزیه نموده است و دیگر سطرها نیز به همین شکل می‌باشند.

۴-۲. شاخص‌های رفاهی در الگوی جیتپ

در مدل جیتپ، تغییر معادل [EV(r)] هر ناحیه که به علت انجام شبیه‌سازی موردنظر، تغییر می‌کند، اندازه‌گیری می‌شود. ارزش‌های EV(r) بر اساس میلیون دلار سال ۱۹۹۲ آمریکا می‌باشد و به این روش محاسبه می‌شود.

$$EV(r) = u(r) * INC(r) / 100 \quad (1)$$

در اینجا، INC(r) درآمد ناحیه‌ای و u(r) رفاه سرانه می‌باشد. به علت اینکه u(r) رفاه سرانه را گزارش می‌دهد، معادله (۲) شامل نرخ تغییر در جمعیت در طرف راست نیز می‌شود؛ به نحوی که EV گزارش شده به وسیله مدل، کل رفاه ناحیه را نشان می‌دهد. تغییر معادل کل دنیا (WEV) از جمع ساده EVهای ناحیه‌ای در معادله (۳) حاصل می‌شود.

$$EV_r - \left[\frac{INC_r}{100} \right] * [URATIO_r * POPRATI_r] * [u_r + pop_r] \quad \forall r \in REG \quad (2)$$

$$WEV - \sum_{r \in REG} EV_r - 0 \quad \forall r \in REG$$

دیگر شاخص‌های قیمتی و مقداری مفید که مدل جیتپ آنها را نیز در خود جای داده است، تولید ناخالص داخلی^۱، و اندازه درآمد می‌باشد. جهت تعیین شاخص‌های مقداری، لازم است که ابتدا ارزش و شاخص‌های قیمت متناظر را محاسبه کنیم، زیرا کالاهای مختلف را به شکل کل در می‌آوریم. متغیر qgdp(r) در معادله (۶) شاخص مقداری برای تولید داخل است. نخست شاخص ارزش vgdgdp(r) در معادله (۴) را محاسبه می‌کنیم، که تغییرات قیمت‌ها و مقادیر را محاسبه می‌نماید و یک شاخص قیمت pgdp(r) در معادله (۵)، که تنها تغییرات قیمت را محاسبه می‌کند. سپس شاخص مقدار qgdp(r) از تفاوت بین vgdgdp(r) و pgdp(r) به دست می‌آید.

در تغییرات سیاست داخلی، ارزش حل شده qgdp(r) که منعکس کننده تغییرات مرز امکانات تولید اقتصاد ناشی از بهبود تخصیص یک منبع ثابت است، به شکل نوعی، کم خواهد بود. اما در شبیه‌سازی رشد مواهب، ارزش حل qgdp(r)، خلاصه اندازه رشد اقتصادی آن ناحیه را ارائه می‌دهد (محمودی، ۱۳۹۳).^۲

$$\begin{aligned}
 GDP_r * vgdpr &= \sum_{i \in \mathcal{E}} VGAir * [pg_{ir} + qg_{ir}] && \forall r \in REG \\
 &+ \sum_{i \in \mathcal{E}} VPAir * [pp_{ir} + qp_{ir}] \\
 &+ REGINV_r * [pcgds_r + qcgds_r] \\
 &+ \sum_{i \in \mathcal{E}} \sum_{s \in \mathcal{E}} VXWDirs \\
 &* [pfob_{irs} + qxs_{irs}] \\
 &+ \sum_{i \in \mathcal{E}} VSTir * [pm_{ir} + qst_{ir}] \\
 &- \sum_{i \in \mathcal{E}} \sum_{s \in \mathcal{E}} VIWSirs \\
 &* [pcfirs + qxs_{irs}] \\
 GDP_r * pgdp_r &= \sum_{i \in \mathcal{E}} VGAir * pg_{ir} + \sum_{i \in \mathcal{E}} VPAir * pp_{ir} && \forall r \in REG \\
 &+ REGINV_r * pcgds_r \\
 &+ \sum_{i \in \mathcal{E}} \sum_{s \in \mathcal{E}} VXWDirs * pfob_{irs} \\
 &+ \sum_{i \in \mathcal{E}} VSTir * pm_{ir} \\
 &- \sum_{i \in \mathcal{E}} \sum_{s \in \mathcal{E}} VIWSirs * pcfirs \\
 qgdpr &= vgdpr - pgdp_r && \forall r \in REG
 \end{aligned}$$

۳. مبنای آماری مدل و تحلیل داده‌ها

۳-۱. داده‌های مدل تعادل عمومی

داده‌های مدل تعادل عمومی، توضیح دهنده جریان مدور درآمد و مخارج یک اقتصاد ملی در یک دوره خاص زمانی همچون یک سال (مثلاً ۱۳۸۰) می‌باشند. داده‌ها، ارزش‌های کلیه کالاها و خدمات تولید شده و درآمد ایجاد شده از فروش آنها را گزارش می‌کنند و درآمد و مخارج خانوارها، درآمدهای مالیاتی و هزینه‌های دولت، پس‌اندازها و مخارج سرمایه‌گذاری، و تجارت بین‌الملل را توضیح می‌دهند. آنها همچنین، داده‌های حساب‌های ملی هستند که به صورت رسمی توسط دولت‌ها، گزارش شده‌اند. اما این داده‌ها، ارزش هر مبادله‌ای را که در یک اقتصاد در یک سال روی می‌دهد، گزارش نمی‌کنند؛ چراکه می‌باید مبادلات و فعالیت‌های ریز را در مجموعه‌های قابل استفاده، انبوهش (تجمیع) نمایند. بنابراین، صنایع در مجموعه‌های صنعتی مانند کشاورزی، خدمات، صنایع سنگین، صنایع سبک و غیره انبوهش می‌کنند. خانوارها نیز در یک مجموعه منفرد به نام خانوار یا چند مجموعه کوچک‌تر براساس طبقه درآمدی، منطقه جغرافیایی (شهری و روستایی)، یا ویژگی‌های نژادی و غیره، جمع می‌شوند. کالاها و خدمات مصرفی نیز در چند دسته مصرفی همچون غذا، کالای صنعتی و خدمات انبوهش می‌گردد. هر محقق بستگی به نیاز پژوهشی خود، می‌تواند انبوهش‌های مختلفی را ایجاد کند.

بیشتر مدل‌های تعادل عمومی یک ناحیه‌ای، از داده‌های ماتریس حسابداری اجتماعی استفاده می‌کنند.

مدل جیمپک، جدول داده - ستانده نواحی اقتصادی را مورد استفاده قرار می‌دهد و تعداد زیادی از محققان اقتصادی از داده‌های انبوهش شده جیتپ‌اگ استفاده می‌کنند. به هر حال، دیتا بیس مدل، ارزش همه متغیرهای برونزا و پارامترها و همچنین ارزش اولیه همه متغیرهای درونزا را در اختیار اجراکننده مدل قرار می‌دهد. در مدل جیتپ، مجموعه داده‌ها در فایلی که جدا از خود مدل تعادل عمومی است، آورده شده‌اند. مدل تعادل عمومی جیتپ، برنامه نرم‌افزاری است که معادلات مدل در آن قرار گرفته‌اند.

۲-۳. اجرای مدل تعادل عمومی

مدل تعادل عمومی برای مطالعه دامنه وسیع و در حال افزایشی از مسائل اقتصادی قابل کاربرد می‌باشد. مدل تعادل عمومی جیتپ، داده‌ها را از نرم‌افزار دیتابیس جهانی جیتپ‌اگ به رانجیتپ منتقل کرده و آن را قابل استفاده برای تجربیات سیاستی و شبیه‌سازی سیاست‌های اقتصادی و تجاری خواهد کرد. محقق براساس نیاز پژوهشی خود، می‌تواند در نرم‌افزار جیتپ‌اگ، انبوهش داده‌های مورد نیاز، شامل بخش‌های اقتصادی، دسته‌بندی کشورها، و دسته‌بندی عوامل تولید و فرض تحرک بین بخشی عوامل را، ایجاد کند و سپس داده‌های انبوهش شده را به نرم‌افزار مدل یعنی رانجیتپ انتقال دهد و بعد بر اساس نیاز خود، روش تنظیم اقتصاد (تعیین متغیرهای درونزا و برونزای مدل) را تعیین و بر اساس نوع سیاست تجاری یا اقتصادی و شبیه‌سازی مدل، شوک سیاستی (تغییر در متغیر برونزا خاص) را اعمال کند.

حال نرم‌افزار مدل را اجرا کرده، تعادل بعدی را تعیین می‌کند و نتایج تغییر در متغیرهای درونزا را ارائه می‌دهد. محقق می‌تواند نتایج سیاست شبیه‌سازی شده را ملاحظه و با استفاده از تئوری‌های اقتصادی آنها را تفسیر و تحلیل نماید.

۴. نتایج شبیه‌سازی سیاستی

نواحی مورد مطالعه در این پژوهش، دو ناحیه ایران و سایر نقاط جهان است و بخش‌های موردنظر شامل خدمات مالی و خدمات بیمه‌ای می‌باشد. انبوهش ایجاد شده در قالب ۱۰ سناریو در نرم‌افزار رانجیتپ مورد بررسی قرار گرفته است.

۴-۱. شوک مالیاتی به خدمات مالی^۱

جدول (۲) تغییرات رفاه (EV) حاصل از شبیه‌سازی سیاستی را نشان می‌دهد. شاخص (EV) در حقیقت، تغییر در مقدار درآمد پولی است که در زمان اولیه بر مبنای قیمت‌ها و درآمدهای قبل از تغییر در سیاست‌گذاری، برای نیل به سطح مطلوبیت در تعادل جدید، بعد از تغییر سیاست‌گذاری

محاسبه می‌گردد. شاخص تغییرات رفاه (EV)، میزان تغییرات در سطح مطلوبیت را به شکل پولی نشان می‌دهد. متغیرهای موجود در جدول پایین، تغییر مطلوبیت سرانه (U) و تغییر درصدی مطلوبیت بخش دولتی (ug) و تغییر درصدی مطلوبیت خانوار بخش خصوصی (up) و درآمد خانوارها (Y) می‌باشند. یک روش مستقیم برای سنجش رفاه اقتصادی با توجه به تعاریف، مطلوبیت است. با توجه به اهمیت مطلوبیت خانوار در شکل‌گیری روابط طرف تقاضای اقتصاد، اندازه‌گیری مطلوبیت، می‌تواند شاخص مناسبی برای بررسی رفاه خانوارها باشد.

با توجه به اطلاعات جدول، در ابتدا با افزایش مالیات خدمات مالی تا نرخ ۴ درصد، رفاه اجتماعی رو به افزایش است اما در نرخ‌های بالاتر از ۴ درصد، این مقدار کاهش می‌یابد و در نهایت، از نرخ ۸ درصد به بعد، رفاه منفی (زیان رفاهی) می‌شود. مطلوبیت بخش دولتی از مالیات ۱ درصد تا مالیات ۱۰ درصد افزایش یافته است و برعکس، مطلوبیت خانوار بخش خصوصی، از مالیات ۲ درصد به بعد، روند کاهشی دارد. درآمد خانوارها نیز تا مالیات ۲ درصد تغییری نکرده، و از مالیات ۳ درصد به بعد کاهش یافته است.

می‌توان چنین بیان کرد که افزایش رفاه اجتماعی ناشی از اعمال مالیات بر خدمات مالی، به دلیل افزایش درآمدهای دولت است، چون با افزایش درآمد، توانایی دولت جهت پرداخت هزینه‌ها و مخارج مختلف خود (از جمله یارانه‌ها و سبدهای معیشتی دهک‌های مختلف جامعه) افزایش پیدا کرده و همین امر بر رفاه خانوارها می‌افزاید.

جدول ۲: تأثیر مالیات خدمات مالی بر تغییرات رفاه (EV) ایران

ایران	EV	۱۰ درصدی	مالیات	۹ درصدی	مالیات	۸ درصدی	مالیات	۷ درصدی	مالیات	۶ درصدی	مالیات	۵ درصدی	مالیات	۴ درصدی	مالیات	۳ درصدی	مالیات	۲ درصدی	مالیات	۱ درصدی	نواحی
ایران	EV	-۹/۴۱	مالیات	-۴/۷۴	مالیات	-۰/۹	مالیات	۲/۱۲	مالیات	۴/۳۲	مالیات	۵/۶۹	مالیات	۶/۲۲	مالیات	۵/۹۳	مالیات	۴/۸	مالیات	۲/۲۸	U
ایران	ug	۰/۰۷	مالیات	۰/۰۶	مالیات	۰/۰۶	مالیات	۰/۰۵	مالیات	۰/۰۴	مالیات	۰/۰۴	مالیات	۰/۰۳	مالیات	۰/۰۲	مالیات	۰/۰۲	مالیات	۰/۰۱	up
ایران	Y	-۰/۰۳	مالیات	-۰/۰۳	مالیات	-۰/۰۲	مالیات	-۰/۰۲	مالیات	-۰/۰۲	مالیات	-۰/۰۱	مالیات	-۰/۰۱	مالیات	-۰/۰۱	مالیات	۰	مالیات	۰	Y

مأخذ: یافته‌های تحقیق

جدول (۳)، درصد تغییر در (GDP) واقعی را نشان می‌دهد. از دیگر شاخص‌های قیمتی و مقداری مفید که مدل جیتپ آن را در خود جای داده است، تولید ناخالص داخلی (GDP) می‌باشد. با توجه

به اطلاعات جدول (۳)، (qgdp) شاخص مقدار GDP، (pgdp) شاخص قیمت GDP، (vgdp) شاخص ارزش GDP می‌باشند. جهت تعیین شاخص مقداری، لازم است که ابتدا شاخص ارزش و شاخص قیمت محاسبه شوند، زیرا کالاها و خدمات مختلف را به شکل کل در می‌آورد و سپس شاخص مقدار، از تفاوت بین شاخص ارزش و شاخص قیمت به دست می‌آید.

ارزش حل شده (qgdp)، خلاصه اندازه رشد اقتصادی را ارائه می‌دهد. نتایج، بیانگر آن است که شاخص مقدار (qgdp) تا مالیات ۴ درصدی (نرخ بهینه تغییرات رفاه در جدول ۳)، درصد تغییر صفر می‌باشد و از نرخ مالیات ۵ درصد تا ۱۰ درصد، کاهش یافته است. همچنین دو شاخص قیمت و شاخص ارزش، به ترتیب از مالیات ۳ درصد و ۲ درصد به بعد، روند کاهشی داشته‌اند؛ که نتیجه می‌گیریم، با توجه به مقادیر سه متغیر qgdp، pgdp و vgdپ در جدول بالا، ارزش تولید ناخالص داخلی کاهش یافته است.

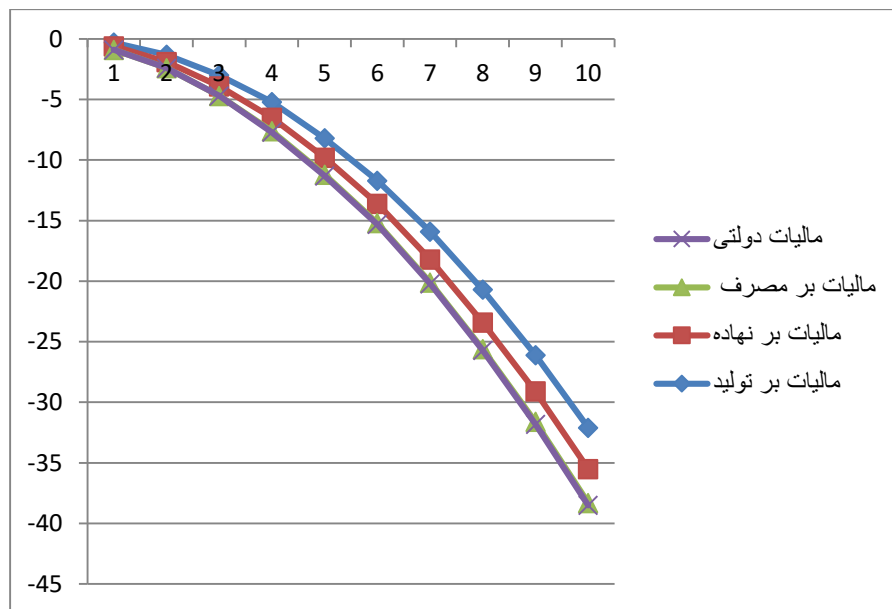
جدول ۳: درصد تغییر در^۱ GDP در بخش خدمات مالی

نرخ مالیات	۱۰ درصدی	۹ درصدی	۸ درصدی	۷ درصدی	۶ درصدی	۵ درصدی	۴ درصدی	۳ درصدی	۲ درصدی	۱ درصدی	نیاب
qgdp	۰/۰۲	۰/۰۲	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰	۰	۰	۰	۰
pgdp	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
vgdp	۰/۰۲	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰
	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

مأخذ: یافته‌های تحقیق

نمودار (۱)، تجزیه تأثیرات کارای تخصیصی ابزار مالیات را برای ایران نشان می‌دهد. مالیات‌های موجود در نمودار، ابزارهای مالیاتی محسوب می‌شوند که در معادلات اقتصادی مدل جیتپ وجود دارند و در افزایش رفاه اجتماعی، سهمی را دارا می‌باشند. با توجه به نتایج به دست آمده از مدل جیتپ، با اعمال مالیات بر خدمات مالی، همه مالیات‌ها کاهش یافته‌اند، که به ترتیب، بیشترین کاهش را مالیات دولتی (Govtax)، بعد مالیات بر مصرف (Contax)، مالیات بر نهاده (Inputtax) و مالیات بر تولید (Prodtax) دارند. در نتیجه، چون مالیات دولتی بیشترین کاهش را نسبت به بقیه مالیات‌ها

دارد، پس می‌توان گفت، کمترین سهم را در افزایش رفاه دارد و مالیات بر مصرف، بیشتر از مالیات دولتی در افزایش رفاه سهم می‌باشد.



مأخذ: یافته‌های تحقیق

نمودار ۱: تجزیه رفاهی اثر کارآیی تخصیصی

جدول (۴)، خلاصه تغییر رفاه ناشی از تجربه سیاستی، سهم تخصیص کارا در تغییر رفاه، سهم رابطه مبادله کالاها و خدمات در تغییر رفاه و سهم پس‌انداز - سرمایه‌گذاری در تغییر رفاه اجزای ترکیبی (EV) را نشان می‌دهد. با توجه به نتایج مدل جیتپ، ملاحظه می‌شود که سهم تخصیص کارا در تغییر رفاه کاهش یافته است، یعنی کارآیی تخصیصی، تأثیر منفی (زیان رفاهی) روی (EV) دارد. سهم رابطه مبادله کالاها و خدمات در تغییر رفاه و سهم پس‌انداز - سرمایه‌گذاری در تغییر رفاه هر دو افزایش یافته‌اند و بیشترین افزایش را رابطه پس‌انداز - سرمایه‌گذاری دارد، یعنی ایران بر جزء پس‌انداز - سرمایه‌گذاری رفاه چیره شده، و هزینه رفاهی کل هم تا مالیات ۴ درصد افزایشی است و در نرخ مالیات ۴ درصد بیشترین مقدار را دارد که از مالیات ۵ درصد به بعد کاهش یافته است، یعنی در نرخ مالیات ۴ درصدی، هم رفاه اجتماعی و هم، هزینه رفاهی بیشترین مقدار را دارند.

جدول ۴: تجزیه کل تأثیر رفاهی (WELFARE)

سناریوها	۱ درصدي	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
سهم تخصیص کارا در تغییر رفاه	-۲/۳	-۵/۲	-۸/۸	-۱۳/۱	-۱۸/۱	-۲۳/۷	-۳۰	-۳۶/۹	-۴۴/۵	-۵۲/۷
سهم رابطه مبادله کالاها و خدمات در تغییر رفاه	۲/۷	۵/۳	۷/۷	۱۰	۱۲/۱	۱۴/۱	۱۵/۹	۱۷/۵	۱۹	۲۰/۳
سهم پس‌انداز- سرمایه‌گذاری در تغییر رفاه	۲/۴	۴/۷	۷	۹/۴	۱۱/۷	۱۴	۱۶/۳	۱۸/۵	۲۰/۸	۲۳
کل هزینه رفاهی	۲/۸	۴/۸	۵/۹	۶/۲	۵/۷	۴/۳	۲/۱	-۰/۹	-۴/۷	-۹/۴

مأخذ: یافته‌های تحقیق

۴-۲. شوک مالیاتی به خدمات بیمه‌ای^۲

جدول (۵) تغییرات رفاه (EV) حاصل از شبیه‌سازی سیاستی اعمال مالیات بر خدمات بیمه‌ای را نشان می‌دهد. در مدل جیتپ از (EV) برای محاسبه رفاه استفاده شده است و در آن، مصرف‌کننده مطلوبیت خود را از مصرف کالاها و خدمات شخصی، دولتی و پس‌انداز حداکثر می‌کند. در مدل جیتپ، مقدار دلاری مطلوبیت نیز ارائه شده است. شاخص تغییرات رفاه (EV)، میزان تغییرات در سطح مطلوبیت را به شکل پولی نشان می‌دهد. متغیرهای موجود در جدول، تغییر مطلوبیت سرانه (U) و تغییر درصدی مطلوبیت بخش دولتی (ug) و تغییر درصدی مطلوبیت خانوار بخش خصوصی (up) و درآمد خانوارها (Y) می‌باشند.

یک روش مستقیم برای سنجش رفاه اقتصادی با توجه به تعاریف، مطلوبیت است. با توجه به اهمیت مطلوبیت خانوار در شکل‌گیری روابط طرف تقاضای اقتصاد، اندازه‌گیری مطلوبیت می‌تواند شاخص مناسبی برای بررسی رفاه خانوارها باشد. با توجه به اطلاعات جدول، در ابتدا با افزایش مالیات خدمات بیمه‌ای تا نرخ ۹ درصد، رفاه اجتماعی رو به افزایش است؛ اما در نرخ مالیات ۱۰ درصد، این مقدار کاهش می‌یابد، یعنی نرخ مالیات بهینه خدمات بیمه‌ای، نرخ مالیات ۹ درصد می‌باشد. مطلوبیت سرانه (U) تا نرخ مالیات ۴ درصد تغییر نکرده است و از نرخ مالیات ۵ درصد تا ۱۰ درصد، مقدار

1. REG*COLUMN EV Decomposition: Summary

2. Insurance

ثابت ۰/۰۱ را دارد. مطلوبیت بخش دولتی، از نرخ مالیات ۳ درصد به بعد افزایش یافته و مطلوبیت خانوار بخش خصوصی بدون تغییر باقی مانده، و درآمد خانوارها نیز از نرخ مالیات ۵ درصد به بعد کاهش یافته است.

می‌توان چنین استدلال کرد که افزایش رفاه اجتماعی ناشی از اعمال مالیات بر خدمات بیمه‌ای، می‌تواند به دلیل افزایش درآمدهای دولت باشد، چون با این افزایش‌ها، توانایی دولت جهت پرداخت هزینه‌های مختلف (از جمله یارانه‌ها) افزایش و همین امر، بر رفاه خانوارها می‌افزاید. همچنین با افزایش درآمد، مصرف نیز افزایش یافته و با گسترش طیف مصرف کالاها و خدمات، بر میزان رفاه افزوده می‌شود.

جدول ۵: تأثیر مالیات خدمات بیمه‌ای بر تغییرات رفاه (EV)^۱ ایران

نوعی ایران	۱ مالیات درصدی	۲ مالیات درصدی	۳ مالیات درصدی	۴ مالیات درصدی	۵ مالیات درصدی	۶ مالیات درصدی	۷ مالیات درصدی	۸ مالیات درصدی	۹ مالیات درصدی	۱۰ مالیات درصدی
EV	۱۶/۲۰	۱۶/۴۱	۱۶/۲۵	۱۵/۷۱	۱۴/۷۷	۱۳/۴۳	۱۱/۶۵	۹/۴۴	۶/۷۷	۳/۶۳
U	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱
ug	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱
up	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
Y	-۰/۰۱	-۰/۰۱	-۰/۰۱	-۰/۰۱	-۰/۰۱	-۰/۰۱	۰	۰	۰	۰

مأخذ: یافته‌های تحقیق

جدول (۶)، درصد تغییر در (GDP) واقعی را نشان می‌دهد. از دیگر شاخص‌های قیمتی و مقداری مفید که مدل جیتپ آن را در خود جای داده است، تولید ناخالص داخلی (GDP) می‌باشد. با توجه به اطلاعات جدول، (qgdp) شاخص مقدار GDP، (pgdp) شاخص قیمت GDP، (vgdp) شاخص ارزش GDP می‌باشند. جهت تعیین شاخص مقداری، لازم است که ابتدا شاخص ارزش و شاخص قیمت محاسبه شوند، زیرا کالاها و خدمات مختلف را به شکل کل در می‌آورد و سپس شاخص مقدار، از تفاوت بین شاخص ارزش و شاخص قیمت به دست می‌آید.

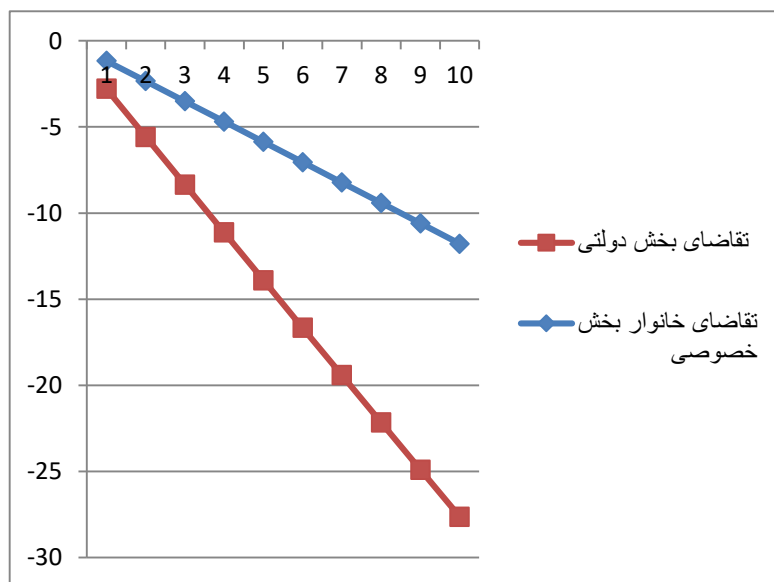
ارزش حل شده (qgdp)، خلاصه اندازه رشد اقتصادی را ارائه می‌دهد. نتایج منعکس شده در جدول، نشان می‌دهد که شاخص مقدار (qgdp) و شاخص قیمت (pgdp) تا نرخ مالیات ۷ درصدی، درصد تغییرشان صفر می‌باشد و از نرخ مالیات ۸ درصد تا ۱۰ درصد کاهش یافته، اما کاهش شاخص ارزش (vgdp)، از نرخ مالیات ۵ درصد به بعد شروع شده است؛ که نتیجه می‌گیریم، با توجه به مقادیر سه متغیر qgdp، pgdp و vgdp در جدول (۶)، ارزش تولید ناخالص داخلی (GDP) کاهش یافته است.

جدول ۶: درصد تغییر در (GDP) در بخش خدمات بیمه‌ای

نوعی ایران	مالیات درصدی ۱	مالیات درصدی ۲	مالیات درصدی ۳	مالیات درصدی ۴	مالیات درصدی ۵	مالیات درصدی ۶	مالیات درصدی ۷	مالیات درصدی ۸	مالیات درصدی ۹	مالیات درصدی ۱۰
qgdp	-۰/۰۱	-۰/۰۱	-۰/۰۱
pgdp	-۰/۰۱	-۰/۰۱	-۰/۰۱
vgdp	-۰/۰۱	-۰/۰۱	-۰/۰۱	-۰/۰۱	-۰/۰۱	-۰/۰۱

مأخذ: یافته‌های تحقیق

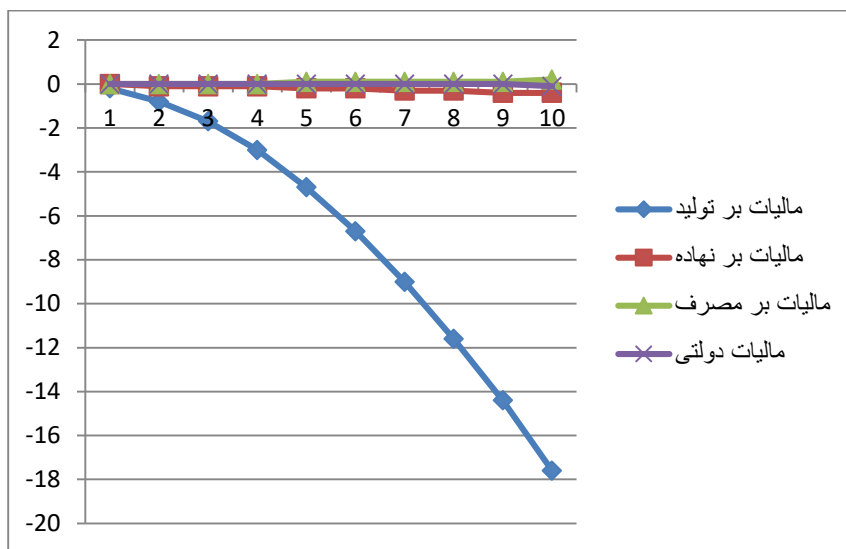
نمودار (۲)، میزان تقاضای خانوار بخش خصوصی و بخش دولتی را برای خدمات بیمه‌ای نشان می‌دهد. (qpd) تقاضای خانوار بخش خصوصی و (qgd) تقاضای بخش دولتی می‌باشد. با توجه به نمودار، میزان تقاضای خانوار بخش خصوصی و تقاضای بخش دولتی از مالیات ۱ درصدی تا مالیات ۱۰ درصدی، هر دو کاهش یافته‌اند و می‌تواند بیانگر این مسأله باشد که چون درآمد خانوار بخش خصوصی کاهش یافته است، تقاضای خانوار بخش خصوصی نیز کاهش می‌یابد و دلیل کاهش بیشتر تقاضای خانوار بخش خصوصی نسبت به تقاضای بخش دولتی، این است که سهم خدمات بیمه‌ای در بودجه خانوار بخش خصوصی، بیشتر از بخش دولتی می‌باشد.



مأخذ: یافته‌های تحقیق

نمودار ۲: تغییرات تقاضای خانوار بخش خصوصی و بخش دولتی

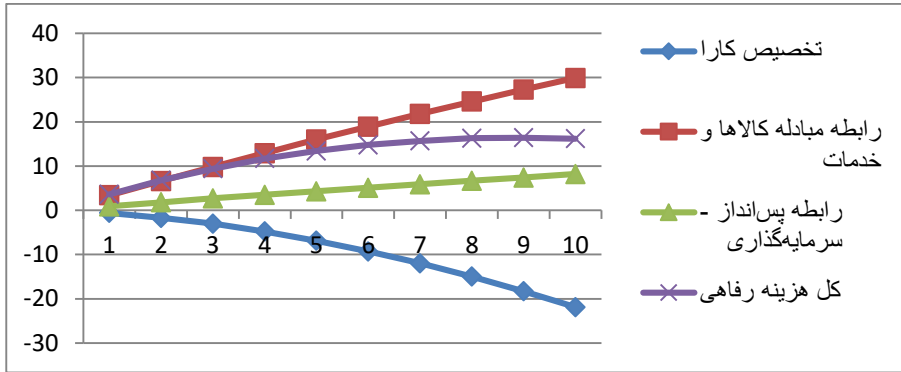
نمودار (۳)، تجزیه تأثیرات کارای تخصیصی ابزار مالیات را برای ایران نشان می‌دهد. با توجه به نتایج به دست آمده از مدل جیتپ، با اعمال مالیات بر خدمات بیمه‌ای، مالیات بر تولید (Prodtax) و مالیات بر نهاده (Inputtax) کاهش یافته‌اند، مالیات دولتی (Govtax) نیز تا نرخ مالیات ۹ درصدی تغییری نداشته و در نرخ مالیات ۱۰ درصد، کاهش یافته، و مالیات بر مصرف (Contax)، تا نرخ مالیات ۴ درصد تغییر نکرده و از نرخ مالیات ۵ درصد تا ۱۰ درصد، افزایش یافته است. در نتیجه مالیات بر مصرف، بیشترین سهم را در افزایش رفاه دارد.



مأخذ: یافته‌های تحقیق

نمودار ۳: تجزیه رفاهی اثر کارایی تخصیصی

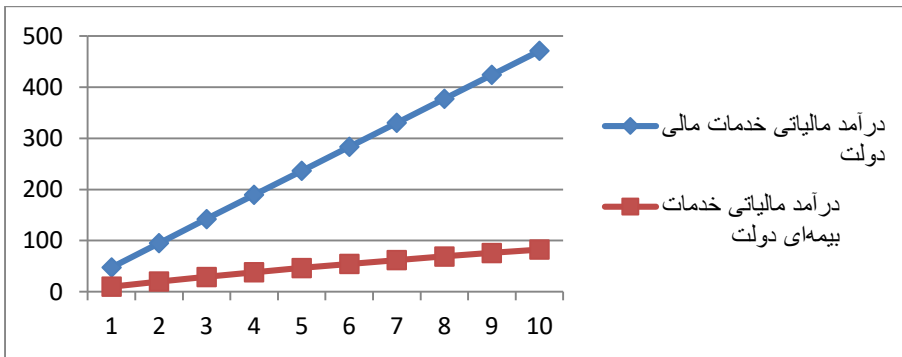
نمودار (۴)، بیانگر خلاصه تغییر رفاه ناشی از تجربه سیاستی است که سهم تخصیص کارا در تغییر رفاه، سهم رابطه مبادله کالاها و خدمات در تغییر رفاه و سهم پس‌انداز - سرمایه‌گذاری در تغییر رفاه اجزای ترکیبی (EV) را نشان می‌دهد. با توجه به نتایج مدل جیتپ، ملاحظه می‌شود که سهم تخصیص کارا در تغییر رفاه کاهش یافته است، یعنی کارایی تخصیصی، تأثیر منفی (زیان رفاهی) روی (EV) دارد. سهم رابطه مبادله کالاها و خدمات در تغییر رفاه و سهم پس‌انداز - سرمایه‌گذاری در تغییر رفاه، هر دو افزایش یافته‌اند و بیشترین افزایش را رابطه مبادله کالاها و خدمات دارد، یعنی این جزء از اجزای ترکیبی (EV) بیشترین سهم را نسبت به جزء پس‌انداز - سرمایه‌گذاری دارد. هزینه رفاهی مالیات‌های غیرمستقیم، عبارت از میزان کاهش در رفاه اجتماعی در اثر اعمال مالیات است، که با توجه به نمودار تا نرخ مالیات ۹ درصد، افزایش، و در نرخ مالیات ۱۰ درصد، کاهش یافته است؛ یعنی در نرخ مالیات ۹ درصدی، هم رفاه اجتماعی و هم، هزینه رفاهی، بیشترین مقدار را دارند.



مأخذ: یافته‌های تحقیق

نمودار ۴: تجزیه کل تأثیر رفاهی

نمودار (۵)، تغییر در درآمد مالیاتی دولت را نشان می‌دهد. با مقایسه درآمد مالیاتی قبل و بعد از انجام شبیه‌سازی سیاستی، تغییر در درآمد دولت از ناحیه کلیه مالیات‌ها محاسبه و مشاهده می‌شود که در هر دو تجربه سیاستی، درآمد مالیاتی افزایش یافته، و همچنین درآمد مالیاتی حاصل از مالیات خدمات مالی در مقایسه با مالیات خدمات بیمه‌ای، افزایش بیشتری داشته، و بیانگر این است که خدمات مالی در فضای اقتصادی ایران، حجم بیشتری نسبت به خدمات بیمه‌ای دارد.



مأخذ: یافته‌های تحقیق

نمودار ۵: تغییرات درآمد مالیاتی دولت

۵. نتایج مدل تعادل عمومی

امروزه یکی از معیارهای مناسب برای سنجش شرایط هر کشوری، ارزیابی وضعیت اجتماعی و رفاهی آن کشور می‌باشد و می‌باید بهبود وضعیت رفاه اجتماعی هر جامعه‌ای، به عنوان یکی از اهداف کلان اقتصادی مدنظر قرار گیرد، چراکه رفاه علاوه بر اینکه ضرورتی انسانی است، عنصر مهمی در پیشرفت

و توسعه یک جامعه بوده و بسترهای مختلف توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... مستلزم وجود احساس بر خورداری از رفاه اجتماعی می‌باشد. همچنین هدف نهایی سیاست‌های اقتصادی، حداکثر کردن رفاه اجتماعی می‌باشد و در نتیجه، باید اثرات سیاست‌های شبیه‌سازی شده را از این دیدگاه مورد ارزیابی قرار داد. رفاه باعث خلق امنیت، احساس آرامش و اطمینان همه جانبه نسبت به حال و آینده بوده، و یکی از مهم‌ترین شاخص‌های رفاهی در مدل تعادل عمومی، شاخص تغییرات رفاه است. تغییر رفاه در حقیقت، تغییر در مقدار درآمد پولی است که در زمان اولیه بر مبنای قیمت‌ها و درآمدهای قبل از تغییر در سیاست‌گذاری، برای نیل به سطح مطلوبیت در تعادل جدید بعد از تغییر سیاست‌گذاری محاسبه می‌گردد.

در مدل جیتپ، تغییرات رفاه (EV)، میزان تغییرات در سطح مطلوبیت را به شکل پولی نشان می‌دهد. با توجه به نتایج پژوهش در جدول (۲) و (۵)، که به ترتیب، تغییرات رفاه (EV) حاصل از اعمال مالیات بر خدمات مالی و خدمات بیمه‌ای را نشان می‌دهد، نرخ مالیات بهینه خدمات مالی، ۴ درصد (سناریوی چهارم) و نرخ مالیات بهینه خدمات بیمه‌ای، ۹ درصد (سناریوی نهم) است. با افزایش مالیات تا نرخ ۴ درصد برای خدمات مالی و با افزایش مالیات تا نرخ ۹ درصد برای خدمات بیمه‌ای، رفاه اجتماعی رو به افزایش است؛ اما در نرخ‌های بالاتر از نرخ مالیات، بهینه رفاه اجتماعی کاهش می‌یابد.

در میان شاخص‌های اقتصاد کلان، تولید ناخالص داخلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا به عنوان مهم‌ترین شاخص عملکرد اقتصادی، در تجزیه و تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. تولید ناخالص داخلی می‌تواند یکی از شاخص‌های اولیه بر مبنای داده‌های بازار برای سنجش رفاه اجتماعی باشد که البته به طور گسترده، در ارزیابی رفاه اجتماعی کشورها استفاده شده است. بسیاری از اقتصاددانان بر این نکته تأکید دارند که شاخص (GDP) که بر مبنای تولید در یک کشور تعریف می‌شود، ابعادی از رفاه آن کشور را منعکس می‌کند. واضح است که تولید بیشتر یک کشور، گذشته از مصرف بیشتر، عمدتاً همراه با بهبود سایر شاخص‌های رفاه و کاهش بیکاری است.

با توجه به نتایج پژوهش در جدول (۳)، شاخص مقدار (qgdp) که اندازه رشد اقتصادی را نشان می‌دهد، درصد تغییر آن برای خدمات مالی تا نرخ مالیات ۴ درصد، صفر می‌باشد و از نرخ مالیات ۵ درصد تا ۱۰ درصد، کاهش یافته است.

جدول (۶)، شاخص مقدار (qgdp) را برای خدمات بیمه‌ای نشان می‌دهد، که تا نرخ مالیات ۷ درصدی، درصد تغییرش صفر می‌باشد و از نرخ مالیات ۸ درصد، رو به کاهش می‌رود. با توجه به نتایج جداول (۳) و (۶)، ملاحظه می‌شود که ارزش تولید ناخالص داخلی کاهش یافته است. از سوی دیگر، می‌توان نتیجه گرفت که افزایش مالیات و سیاست‌های مالیاتی، با کاهش مصرف همراه خواهد بود که کاهش مصرف، به معنی کاهش رفاه اجتماعی می‌باشد که باعث کاهش تولید ناخالص داخلی نیز می‌شود.

در اقتصاد کلان، رفتار و عادات مصرفی افراد و خانوارهای مختلف در مصرف بخش خصوصی، جمع‌بندی می‌گردد. در شرایط عادی، با افزایش درآمد، مصرف نیز افزایش می‌یابد و با گسترش طیف

مصرف کالاها و خدمات، بر میزان رفاه افزوده می‌شود. اما در شرایط رکود و تقلیل درآمدهای حقیقی، مصرف به طور معکوس، تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در نظام حساب‌های ملی مبتنی بر روش هزینه‌ها، مصرف بخش خصوصی، یکی از اجزای اصلی محاسبه تولید ناخالص داخلی و درآمد ملی است. در اندازه‌گیری رفاه، تغییر حقیقی در مقدار مصرف کالاها و خدمات ضروری می‌باشد. واضح است که مقدار بیشتر کالا و خدمات، وضعیت رفاهی مردم را بهتر می‌کند.

از دیگر نتایجی که در این مطالعه به دست آمده است، تقاضای خانوار بخش خصوصی و بخش دولتی برای خدمات مالی و خدمات بیمه‌ای می‌باشد، و با توجه به نمودار (۲) و (۵)، ملاحظه می‌شود که تغییرات نتایج مربوط به خدمات مالی و خدمات بیمه‌ای، مشابه هم هستند؛ یعنی با اعمال مالیات بر خدمات مالی و خدمات بیمه‌ای، تقاضای خانوار بخش خصوصی و بخش دولتی برای هر دو خدمات کاهش یافته، و با توجه به نتایج، می‌توان گفت که میزان تقاضای خانوار بخش خصوصی نسبت به میزان تقاضای بخش دولتی برای خدمات مالی، بیشتر کاهش یافته است که می‌تواند بیانگر این رابطه باشد که چون درآمد خانوار بخش خصوصی کاهش یافته (کاهش درآمد خانوارها Y)، است، در نتیجه، تقاضای خانوار بخش خصوصی نیز کاهش می‌یابد و دلیل کاهش بیشتر تقاضای خانوار بخش خصوصی نسبت به تقاضای بخش دولتی، این است که سهم خدمات مالی در بودجه خانوار بخش خصوصی، بیشتر از بخش دولتی می‌باشد.

کارآیی و رفاه، از جمله مباحث مهم اقتصادی هستند که از گذشته تا کنون در مجامع، سازمان‌ها و متون اقتصادی مطرح شده‌اند. کشورهای در حال توسعه، همگام با کشورهای توسعه یافته، به دنبال روش‌های افزایش کارآیی می‌باشند و یکی از هدف‌های مهم سیاست‌گذاران اقتصادی در این کشورها، ارتقاء کیفیت و سطح رفاه زندگی در جامعه است. کارآیی از طریق افزایش سهم رشد بهره‌وری کل عوامل تولید در رشد اقتصادی، افزایش قدرت رقابت‌پذیری و در نهایت، افزایش درآمد سرانه، موجب بهبود رفاه اجتماعی در کشورها می‌شود. مالیات‌های موجود در نمودار (۱)، ابزارهای مالیاتی محسوب می‌شوند که در معادلات اقتصادی مدل جیتپ وجود دارند که در افزایش رفاه اجتماعی سهم می‌باشند و ملاحظه می‌شود که با اعمال مالیات بر خدمات مالی، همه مالیات‌ها کاهش یافته‌اند، و چون بیشترین کاهش را مالیات دولتی دارد، می‌توان گفت که کمترین سهم را در افزایش رفاه دارد.

نمودار (۳)، همین نتایج را برای خدمات بیمه‌ای نشان می‌دهد. با اعمال مالیات بر خدمات بیمه‌ای، همه مالیات‌ها کاهش یافته‌اند، اما مالیات بر مصرف روند افزایشی دارد و در نتیجه، مالیات بر مصرف، بیشترین سهم را در افزایش رفاه دارد.

در اندازه‌گیری رفاه، تغییر حقیقی در مقدار مصرف کالاها و خدمات ضروری می‌باشد. وقتی پس‌انداز و درآمد و مصرف بیشتر باشد، برای اقتصاد مفید است. مصرف بیشتر، تقاضای کل را در اقتصاد بالا می‌برد که در این حالت، به دلیل میزان بیشتر تولید، در کشور ظرفیت خالی کاهش می‌یابد.

پس‌انداز که بالا باشد، طبعاً سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد و نرخ رشد افزایش می‌یابد. اگر درآمد سرانه زیاد باشد، طبعاً نرخ پس‌انداز بالا است که در این صورت، سرمایه‌گذاری بیشتر و مصرف هم بیشتر، و به دنبال آن، وضعیت رفاهی مردم بهتر می‌شود.

جداول (۲) و (۵)، بیانگر خلاصه تغییر رفاه ناشی از تجربه سیاستی و اجزای ترکیبی (EV) هستند. جدول (۲)، نتایج حاصل از اعمال مالیات بر خدمات مالی را نشان می‌دهد که از بین اجزای ترکیبی (EV)، سهم تخصیص کارا در تغییر رفاه، کاهش یافته است؛ یعنی کارایی تخصیصی، تأثیر منفی (زیان رفاهی) روی تغییرات رفاه دارد. اما بیشترین افزایش را جزء پس‌انداز - سرمایه‌گذاری در تغییر رفاه دارد.

جدول (۵)، نتایج حاصل از اعمال مالیات بر خدمات بیمه‌ای را نشان می‌دهد و ملاحظه می‌شود که با اعمال مالیات بر خدمات بیمه‌ای نیز سهم تخصیص کارا در تغییر رفاه کاهش یافته است؛ اما دو جزء دیگر، افزایش یافته، و بیشترین افزایش را رابطه مبادله کالاها و خدمات داشته‌اند؛ یعنی این جزء از اجزای ترکیبی (EV)، بیشترین سهم را نسبت به جزء پس‌انداز - سرمایه‌گذاری دارد. هزینه رفاهی مالیات‌های غیرمستقیم، عبارت از میزان کاهش در رفاه اجتماعی در اثر اعمال مالیات می‌باشد.

در این جداول، هزینه رفاهی کل نیز محاسبه شده است که با اعمال مالیات بر خدمات مالی، هزینه رفاهی کل در نرخ مالیات ۴ درصدی، بیشترین مقدار را دارد؛ اما با اعمال مالیات بر خدمات بیمه‌ای، هزینه رفاهی کل در نرخ مالیات ۹ درصدی بیشترین مقدار را داشته است. می‌توان نتیجه گرفت که رفاه اجتماعی و هزینه رفاهی کل با یکدیگر، رابطه مستقیم دارند.

درآمدهای مالیاتی، یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست مالی در جهت دستیابی به اهداف اقتصادی و اجتماعی است. دولت به منظور تأمین منابع مالی خود در بودجه‌های سالیانه، سعی می‌کند تا از طریق اصلاح نظام مالیاتی و برنامه‌ریزی جهت ارتقاء درآمدهای مالیاتی، ترکیب منابع مالی خود را مورد تجدید نظر قرار داده و سهم درآمدهای مالیاتی را از طرق مختلف نظیر کاهش فرار و اجتناب مالیاتی و شناسایی پایه‌های جدید مالیاتی افزایش دهد. در واقع، شناسایی پایه‌های مالیاتی جدید، می‌تواند بار مالیاتی را از روی منابع موجود، کاهش و با کاهش سطح عمومی نرخ مالیات، ضمن شفاف‌سازی نظام مبادلات اقتصادی، انگیزه فرار مالیاتی کاهش یابد و در این راستا، دولت می‌تواند به واسطه آن، بسیاری از خدمات اجتماعی و رفاهی را در خدمت مردم قرار دهد و به بسیاری از فعالیت‌ها و جریانات اقتصادی و اجتماعی، سمت و سوی صحیح بدهد. بالا بودن سهم منابع حاصل از فروش نفت و پایین بودن سهم وصولی‌های مالیاتی در ترکیب منابع بودجه عمومی دولت، علاوه بر آنکه عوارض ناگواری را همچون وابستگی درآمد کشور به صادرات تک محصولی به دنبال دارد، اقتصاد کشور را نیز از امکان استفاده مؤثرتر از مالیات‌ها برای اعمال سیاست‌های مالی درست، محروم می‌سازد. یکی از نتایج مهمی که در این پژوهش به دست آمده، تغییرات درآمد مالیاتی دولت است که در

نمودار (۵) نشان داده شده و تغییر در درآمد مالیاتی دولت حاصل از مالیات بر خدمات مالی و مالیات بر خدمات بیمه‌ای در ایران را بررسی می‌کند. مشاهده می‌شود در هر دو تجربه سیاستی، درآمد مالیاتی افزایش یافته، و همچنین درآمد مالیاتی حاصل از مالیات خدمات مالی در مقایسه با مالیات

خدمات بیمه‌ای، افزایش بیشتری داشته، که بیانگر این است، خدمات مالی در فضای اقتصادی ایران، حجم بیشتری نسبت به خدمات بیمه‌ای دارد.

با نگاهی به اقتصاد ایران در سال‌های اخیر، ملاحظه می‌شود که متغیرهای اقتصادی، شرایط قابل قبولی را ترسیم نمی‌کند. درحالی‌که نرخ تورم به بیش از ۴۷ درصد رسیده است، انتظار می‌رود اقتصاد ایران، بیش از ۷ درصد کاهش در تولید ناخالص داخلی را تجربه کند و از سویی نرخ بیکاری نیز افزایش یابد. بررسی متغیرهای معیشتی نیز، نشان از کاهش سطح مصرف خانوارهای ایرانی از کالاهای اساسی دارد. همچنین طی این سال‌ها از رشد انباشت سرمایه نیز به شدت کاسته شده و برای برخی بخش‌های تولیدی، رشد انباشت سرمایه منفی است.

وضعیت ذکر شده از متغیرهای اقتصاد ایران، نشان می‌دهد که ایران از روند رشد بلندمدت خود فاصله گرفته و ظرفیت تولید در اقتصاد ایران به شدت افت کرده است. نتیجه آنکه، اقتصاد ایران نسبت به قبل فقیرتر شده و این فقر کاهش مصرف را در پی داشته و با توجه به این متغیرهای اقتصادی و شاخص‌ها و نتایج حاصل از پژوهش، اعمال این‌گونه مالیات‌ها باید با احتیاط زیادی اعمال شود؛ زیرا با توجه به واقعیت‌های اقتصادی رفاهی کنونی جامعه، می‌توان چنین بیان کرد که هرگونه اخذ مالیات از هر پایه جدید مالیاتی تا زمان تثبیت نسبی اقتصاد و کنترل تورم، به منزله کوچک نمودن سفره مصرف‌کنندگان کم درآمد به نفع دولت است و تورم ظالمانه بیشتری را به دنبال دارد.

۶. پیشنهادات اجرایی

در این مطالعه، با توجه به اهمیت مالیات و درآمدهای مالیاتی در عصر حاضر، به بررسی اعمال مالیات بر خدمات مالی و خدمات بیمه‌ای در فضای اقتصادی ایران پرداخته و به این نتیجه رسیده که برقراری مالیات بر خدمات مالی، موجب افزایش رفاه اجتماعی و درآمدهای مالیاتی شده است. با توجه به مطالب و نتایج ارائه شده در بخش‌های پیشین، می‌توان پیشنهادت زیر را ارائه کرد:

اعمال مالیات بر خدمات مالی و خدمات بیمه‌ای، موجب افزایش درآمدهای مالیاتی دولت می‌شود، لذا اعمال مالیات بر خدمات مالی به عنوان یکی از مالیات‌های غیرمستقیم، ضروری است که از این طریق، می‌توان وابستگی به درآمدهای نفتی را کاهش و درآمدهای مالیاتی را افزایش داد.

پیشنهاد دوم، می‌تواند در مورد معافیت خدمات بانکی باشد، که این امر، افزایش هزینه‌های بانک‌ها و کاهش منابع برای ایجاد وام‌های بیشتر را در پی دارد. می‌توان گفت، با انتقال از وضعیت معاف به سمت مالیات‌بندی کامل خدمات بانکی، هزینه بانک کاهش یافته و با در اختیار داشتن منابع آزاد بیشتر، میزان تسهیلات افزایش می‌یابد و شرایط برای افزایش سرمایه‌گذاری و افزایش تولید فراهم می‌شود.

پیشنهاد دیگری که می‌توان عنوان کرد، توجه به منابع درآمدهای مالیاتی دولت در لایحه بودجه ۱۴۰۱ می‌باشد، که ملاحظه می‌شود مالیات بر خدمات مالی در لایحه بودجه ۱۴۰۱ لحاظ نشده است که نتایج این پژوهش، می‌تواند در راستای گسترش پایه مالیاتی و بهبود بودجه دولت و کسری بودجه قرار گیرد و شروعی به عنوان پایه مالیاتی جدید برای بودجه آتی البته با تثبیت نسبی اقتصاد و کنترل تورم فعلی باشد.

References

- Buttner, T. & Erbe, K. (2012). "Revenue and Welfare Effects of Financial Sector Vat Exemption". *International Tax and Public Finance*, Vol. 21, Issue 6: 1028-50.
- Calomiris, C. W. & Pornrojngangkool, T. (2009). "Relationship Banking and the Pricing of Financial Services". *Journal of Financial Services Research*, **35**(3): 189-224.
- Can, W. (2011). "Scheme of Constructing CGE Model of China Direct Grain Subsidy Policy". *Asian Agricultural Research Journal*, China, **3**(7): 47-49.
- Chisari, O. Estache, A. & Nicodeme, G. (2013). "Efficiency and Equity Effects of Taxing the Financial Sector: Lessons from a CGE Model for Belgium". *Public Finance Analysis*, Vol. 72, No. 2: 125-157.
- Lozano-Espitia, I., Vargas-Herrera, H. & Rodriguez-Nino, N. (2017). "Financial Transaction Tax and Banking Margins: An Empirical Note for Colombia". *Ensayos Sobre Politica Economica*, **35**(83): 154-160.
- Mattoo, A. M., Stern, R. & Zanini, G. (2008). *A Handbook of International Trade in Services*. Oxford University Press.
- Manzur, D., Shahmoradi, A. & Haghighi, I. (2010). "Study of the Effects of Eliminating Overt and Covert Energy Subsidies in Iran (Modeling of Calculable General Equilibrium Based on a Modified Micro-Data Matrix)". *Quarterly Journal of Energy Economics Studies*, Vol. 7, No. 26: 25-30, (In Farsi).
- Mahmoudi, A. (2015). *Global Trade Analysis Project (GTAP) Applied General Equilibrium Model*. Islamic Azad University, Mahabad Branch, Tehran, (In Farsi).
- Muller, M. & Ferrari, E. (2011). "Deriving CGE Baselines from Macro-economic Projection. Center for Development Research (ZEF), Germany". *Paper Prepared for Presentation at the EAAE 2011 Congress, Change and Uncertainty*, No. 53113.
- Rahiminia, H., Akbarimuqaddam, B. & Mongazeb, M. (2015). Effects of Change in the Iranian Subsidy System on Price Variables and Some Domestic Production and Employment (Using a CGE Model). *Economic Modeling Research Quarterly*, Vol. 5, No. 19: 73-112, (In Farsi).
- Restrepo, F. (2018). "The Effects of Taxing Bank Transactions on Bank Credit and Industrial Growth: Evidence from Latin America". *Journal of International Money and Finance*, :1-53.
- Yilmaz, F. (2013). *VAT Treatment of Financial Institutions: Implications for the Real Economy*. Department of Economics, University of Calgary: 1-40.

The Effect of Taxation on Financial Services on Economic Growth in Iran

Amir Jabbari ¹
Narges Moradkhani²
Shiva Habibzadeh³

Received: 2022-7-2

Accepted: 2022-8-6

Aim and Introduction

Reform of the government's revenue system has been emphasized through the share of tax revenues. The comprehensive reform and strengthening of the country's financial system to meet the needs of the national economy and to create stability have been also emphasized. In this regard, one of the ways to enhance the role of tax revenues in financing the general budget of the government is to expand the tax base, which has other benefits for the economic system, including strengthening the regulatory framework and improving the effectiveness of economic policies. Taxes have important effects on the allocation of resources in the economy. In the economic literature, taxation is a kind of intervention in the market mechanism, which results in allocation inefficiency and welfare losses. This inefficiency is considered as a part of the taxation cost, but tax revenues can increase the welfare of the community. Tax rates and exemptions should be set in a way that maximize the overall well-being of society. In Iran's VAT system, some goods and services, including financial services, are tax-exempt. Tax exemption of financial services disrupts the economy.

Methodology

In this study, to understand the importance of VAT exemption in macroeconomic fluctuations, an attempt has been made to examine the effects of VAT on financial services within the computable general equilibrium model and the response of economic variables to shocks of the various transitions from exempt to full taxation. Using GTAPagg and RunGTAP software, we assess welfare effects, changes in GDP value, changes in private and public sector household demand, and allocation efficiency effects. We also provide a summary of welfare changes due to policy experience for Iran and the financial and insurance services sectors in the form of tax scenarios.

Findings

The results show that the rate of social welfare resulting from the imposition of a tax on financial services at the tax rate of 4% (optimal rate) is the highest and the tax rate is 9% for insurance services at the optimal rate .

-
1. Assistant Professor, Department of Economics, University of Zanjan. (Corresponding Author),
E-mail: amir_jabbari@znu.ac.ir
 2. Assistant Professor, Department of Economics, University of Zanjan.
E-mail: nmoradkhani@znu.ac.ir
 3. M.A of Economics. University of Zanjan. E-mail: habibzadeh_shiva@znu.ac.ir

Discussion and Conclusion

One of the important results of this research is the changes in government tax revenue that stem from taxes on financial and insurance services in Iran. It is observed that tax revenues have increased due to both tax regimes and the tax revenues from the financial services are higher than tax revenues from insurance services. This shows that financial services in Iran economic space have more tax capacity than insurance services.

Looking at the Iranian economy in recent years, it is considered that the economic variables do not depict acceptable conditions. Despite the inflation rate reaching over 47%, it is expected that the Iranian economy will experience a decrease of more than 7% in GDP while the unemployment rate will also increase. Examination of livelihood variables also shows a decline in the consumption level of Iranian households for basic goods. Additionally, during these years, capital accumulation has significantly decreased, and for some production sectors, there is negative capital accumulation.

The mentioned situation of the Iranian economy variables shows that Iran is deviated from its long-term growth path and production capacity in Iran's economy is severely degraded. As a result, Iran's economy will be poorer than before and this poverty will reduce consumption. Considering these economic variables, indicators, and research results, such taxes should be applied with great caution, as based on the current economic realities and welfare of society, it can be said that any new tax base until the relative stabilization of the economy and inflation control would result in reducing the consumption of low-income consumers in favor of the government, leading to more unjustified inflation.

Keywords: Financial Services, Economic Growth, Social Welfare, Taxes, Computable General Equilibrium Model

JEL Classification: C68, F43, G21, H21